

بررسی مبانی قرآنی پوشش اسلامی زن مسلمان

علی کریمپور قراملکی*

چکیده

اصطلاح «پوشش اسلامی»، در زبان فارسی تقریباً معادل کلمه «حجاب» در زبان عربی است. امروزه، برخلاف گذشته که از کلمه «ستر» استفاده می‌شد، بیشتر واژه «حجاب» به کار می‌رود. یکی از دستورات اسلامی برای مسلمانان، مراعات حجاب در زندگی اجتماعی است. به لحاظ اهمیت نقش قرآن در زندگی مسلمانان، بررسی حجاب از نگاه قرآنی، حائز اهمیت است. هدف نوشتار کنونی، یافتن پایه‌های قرآنی در رابطه با ضرورت حجاب در اجتماع است. فرضیه مقاله، متکی بر این است که پوشش اسلامی و لزوم مراعات آن، یکی از آموزه‌های مسلم دینی و برآمده از متن قرآن است. یافته‌های پژوهش با روش توصیفی تحلیلی به همراه اسناد و منابع کتابخانه‌ای در کنار شیوه استنباطی آیات قرآن، معطوف به این است که از منظر قرآن، فرد مسلمان با در نظر گرفتن پایه‌های محوری و راهبردی در حیات ابدی‌اش، از آن جمله: معنادار بودن حیات، صعودی بودن زندگی، مواجهه انسان با شیطان، حیاء انسانی و ...، ملازم و مراقب پوشش خود باید باشد که در صورت مراعات عملی آن، می‌توان آثار و پیامدهای مثبت آن را در جامعه اسلامی به نظاره نشست.

واژگان کلیدی

پوشش اسلامی، حجاب، زن، آیات قرآن، جامعه، مبانی قرآنی

۱- بیان مسئله

از منظر دین اسلام، همان‌طور که فرد اصالت دارد، جامعه هم به نوبه خود، اصالت و حقیقت دارد، لذا در نیل به سعادت انسان، همان‌طور که اراده فردی مؤثر است نقش محیط هم بی‌تأثیر نیست و در برخی مواقع، حتی بیشتر از اراده فردی انسان در سعادت و شقاوت انسان، مؤثر واقع می‌شود (ر.ک: مطهری، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۳۳۹؛ مصباح یزدی، ۱۳۷۹: ۹۴؛ کریم پور قراملکی، ۱۴۰۱: ۱۸۹). به همین سبب، دین اسلام برای جامعه نیز، در کنار حیات فردی، قوانین خاصی وضع کرده است که در صورت تخطی از آن، هم جامعه به پیامدهای منفی آن دچار می‌گردد و هم خود فرد، از عواقب آن در امان نمی‌ماند. یکی از آن قوانین مسلم، مراعات پوشش اسلامی برای زنان در هنگام حضور در جمع و جامعه است. بدون شک، روانشناسان و جامعه‌شناسان با رویکردهای مختص خودشان، مبانی خاصی برای لزوم مراعات این قانون در جامعه بیان نموده‌اند. ولیکن در جامعه اسلامی به دلیل متدین بودن آحاد آن جامعه، انتظار می‌رود که به این مسئله مهم، با نگاه قرآنی نیز پرداخته شود و بررسی شود که آیا قرآن برای این موضوع مهم، پایه‌هایی را منقح و مبرهن نموده است؟ نوشتار کنونی، در صدد تبیین و تحلیل مبانی فوق از منظر قرآن پژوهان شیعه و اهل سنت است تا معلوم گردد که توصیه و پافشاری عالمان دینی در این زمینه بر چه اساسی است.

۱۳۲

۲- پیشینه پژوهش

در زمینه حجاب اسلامی و لزوم مراعات آن در تألیفات مختلف محققان، مانند کتاب، رساله، مقاله و غیره مطالب زیادی بیان شده و با رویکردهای متفاوتی این مسئله مورد بررسی قرار گرفته است. در سایت اداره کل پژوهش‌های اسلامی رسانه، ۳۸ اثر درباره حجاب معرفی شده است که «مسئله حجاب» از استاد مطهری، «اولین دانشگاه و آخرین پیامبر» از سید رضا پاک‌نژاد و «حجاب از دیدگاه قرآن و سنت» از فتحیه فتاحی‌زاده، از جمله آنهاست. مقالات مختلفی نیز در این زمینه منتشر شده است که از مهم‌ترین آنها می‌توان به «حجاب در قرآن» از سید جعفر شهیدی (پژوهش‌های قرآنی، ۱۳۸۰، ش ۲۵ و ۲۶)، «حجاب از منظر قرآن کریم» از سیمین قزلباش (پژوهشنامه اورمزد، ۱۳۹۹، ش ۵۰) و «حرمت حجاب در قرآن و روایات تاریخی» از چندین مؤلف (کنفرانس بین‌المللی علوم انسانی، روانشناسی و علوم اجتماعی در تاریخ ۱۳۹۴) اشاره کرد. چنانچه پیداست، در این قبیل آثار، مباحثی نظیر تاریخچه حجاب، علت پیدا شدن حجاب، فلسفه پوشش در اسلام، ایرادها و اشکالات و حجاب اسلامی و حدود پوشش و مستندات قرآنی و حدیثی حجاب تبیین گشته است؛ لکن در هیچ‌کدام

از اینها، مسئله مبانی قرآنی پوشش اسلامی مورد بررسی قرار نگرفته است. از این رو، شایسته است موضوع پوشش اسلامی با رویکرد مبانی با نگاه قرآنی تبیین و تحلیل شود تا زوایای پنهان و آشکار مقوله حجاب، بیش از گذشته برای آحاد جامعه معلوم و روشن شود.

۳- مفهوم شناسی

کلمه «مبانی» از نظر لغت، جمع و مفرد آن «مبنی» است. واژه «مبنی» هم اسم مکان به معنای محل بنا است؛ چرا که لغت شناسان، کلماتی مانند بنی، بناء، بنیان و بنایه را به معنای بناء ساختن دانسته‌اند (راغب اصفهانی، ۱۴۲۶ ق: ج ۱، ص ۱۴۷؛ قرشی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۲۳۲). از این رو، باید گفت که «مبانی» در لغت به معنای پایه‌ها، اصول و اساس‌هایی است که ساخت چیزی را بر روی خود می‌پذیرد. همان‌طور که در احادیث آمده است: «الکلمات الذی بنی علیه الاسلام اربع: سبحان الله، الحمد لله، لا اله الا الله و الله اکبر؛ کلماتی که اسلام بر روی آنها ساخته شده است، چهار چیز است: سبحان الله، الحمد لله، لا اله الا الله و الله اکبر» (طریحی، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۶۴).

واژه «مبانی» در اصطلاح هم به آن پیش‌فرض‌های بنیادین و پایه‌هایی اطلاق می‌گردد که وجود موضوعی را توجیه می‌نماید (کریم پور قراملکی، ۱۴۰۳: ۲۹). به عنوان مثال، علم تفسیر قرآن، زمانی می‌تواند پدید بیاید که مفسر قبل از تفسیر، پایه‌هایی مانند امکان تفسیر، و حیانت قرآن، فهم‌پذیری و جاودانگی و جهانی بودن قرآن را برای خود مسلم و مدلل بکند. درباره حجاب نیز، وقتی این امر از دید یک فرد متدین مقبول می‌افتد که بر پایه‌هایی روشن بناء شده باشد. در این نوشتار، سعی می‌شود پایه‌های فکری، عاطفی و عملی موضوع حجاب از منظر قرآن تبیین و تحلیل شود تا ضرورت رعایت مسئله حجاب در یک جامعه اسلامی مبرهن شود.

مقصود از مبانی در نوشتار کنونی، غیر از ادله و مستندات قرآنی است؛ زیرا در مبانی به آن پایه‌هایی اشاره می‌شود که ادله هم بر آنها مبتنی و استوار هستند به طوری که با فقدان آنها، نمی‌توان آیات را برای اثبات حجاب اقامه و بیان نمود.

کلمه «حجاب» که معادل واژه «پوشش اسلامی» است در لغت، به معنای «حائل میان دو شیء و پرده» آمده است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۲۹۸). مراد از حجاب در اصطلاح، پوشش سر و سینه و اعضای دیگر زن از مرد نامحرم در جمع، غیر از صورت و دست اوست (طباطبایی یزدی، ۱۴۲۸: ج ۱، ص ۴۵۱).

۴- بررسی مبانی اعتقادی و فکری پوشش اسلامی

از دید قرآن پژوه، مقوله حجابی که قرآن، بر آن تأکید و سفارش می نماید دارای پشتوانه عملی است و بر مبانی انسان شناسی، جهان شناسی و معرفت شناسی خاصی استوار است که در ادامه برخی از آنها مورد بررسی قرار می گیرد.

۴-۱- معنادر بودن حیات

بر اساس آموزه های قرآن، وجود انسان تنها در بعد بدنی آن منحصر نیست بلکه در کنار بعدی جسمانی، از روحی برخوردار است که همه ابعاد حرکتی و فعالیت های روزمره او، توسط آن صورت می گیرد. حال، نفسی که همه انسان ها، آن را دارند بین این بدن و روح در حرکت است. هرگاه این نفس به سمت بدن متمایل باشد ابعاد حیوانی انسانی، بروز پیدا کرده و برجسته می شود و هر زمانی که نفس انسان به سمت روح الهی در حرکت باشد زوایای انسانی انسان، ظهور و نمود در حیات یافته و متجلی می گردد. البته، خداوند بر اساس آیه ۸ سوره شمس: «فَالْهَمْهَا فَجُورُهَا وَتَقْوَاهَا؛ سپس فجور و تقوا (شر و خیرش) را به او الهام کرده است» نفس انسان را به حال خودش رها نکرده بلکه به او قوه درک خوبی و زشتی عمل را بخشیده است، لذا نفس می داند که تصرف مال خود، پاک است ولی تصرف مال یتیم، ناپاک است (طباطبایی، ۱۳۹۰: ج ۲۰، ص ۲۹۷)؛ بنابراین، روح ستون زندگی است و هر آن چیزی که به وسیله بدن، مایه قوام روح است شایستگی عمل دارد و آنچه را که سبب اضمحلال و آلودگی آن باشد شایستگی عمل ندارد؛ چرا که روح، پس از سپری شدن دوام بدن، به عمر خود در فضای خوب یا بد در عالم برزخ و عالم قیامت ادامه خواهد داد.

از آنجا که برهنگی، خواسته نفس و با طبع حیوانی موافق است، به نوعی موجب مکرر شدن روح می گردد، لذا باعث معذب گردیدن روح در عالم پس از مرگ خواهد گردید؛ چرا که عدم پوشش، باعث گردیده انسان از قرب الهی فاصله بگیرد و به قرب شیطانی نزدیک تر گردد. به عبارت دیگر، برهنگی نشانه محبت دنیوی و ترجیح آن بر آخرت است که خداوند در آیه ۳ سوره ابراهیم: «الَّذِينَ يَسْتَحْبُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَبِغُيُونِهَا عَوجًا أُولُتْكَ فِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ؛ همان ها که زندگی دنیا را بر آخرت ترجیح می دهند؛ و (مردم را) از راه خدا باز می دارند؛ و می خواهند راه حق را منحرف سازند؛ آنها در گمراهی دوری هستند!» از گمراه بودن آنان خبر می دهد.

از اینجا، معلوم می شود کسی که به دنبال بی حجابی است می خواهد به آن ارزشمندی و اعتباری که روح، دارای آن است بی اعتنا باشد و این نکته مهمی است که انسان با تأمل در تحلیل بی حجابی و برهنگی بدان می رسد، لذا فردی که حیات را، از بعد انسانیت آن به مرتبه حوانیت

تنزل می‌دهد در واقع، ارزشمندی و کرامت حیات را از بین می‌برد. به بیان دیگر، تحول بینش و نگرش به حیات و معنادار دانستن آن از این حیث که انسان، دارای روحی است و با اعمالی ممکن است روح آلوده گردد و در نتیجه آن، در سرای دیگر به عذاب دچار گردد، لاجرم انسان را به کنترل بدن و پوشش دادن آن، مکلف و متعهد می‌نماید زیرا پوشش، از الزامات نیل به سعادت و خوشبختی ابدی به شمار آمد.

۴-۲- صعودی بودن زندگی

اصل اساسی در حیات انسانی، تکامل و صعود به سمت فضیلت و سعادت است نه اینکه هبوط و سقوط به سمت رذیلت اخلاقی و هوس‌های حیوانی و شیطانی باشد. طبق آیه ۲۰ سوره اعراف: فوسوس لهما الشَّیْطَانُ لیبْدی لهما ما ووری عنهما من سواتهما و قال ما نهاکما ربکما عن هذه الشَّجره الا ان تکونا ملکین او تکونا من الخالدین؛ سپس شیطان آن دو را وسوسه کرد تا آنچه را از اندامشان پنهان بود، آشکار سازد؛ و گفت: «پروردگارتان شما را از این درخت نهی نکرده مگر به خاطر اینکه (اگر از آن بخورید)، فرشته خواهید شد، یا جاودانه (در بهشت) خواهید ماند!» آشکار گشتن اندام پنهانی هر یک از زن و مرد، باعث سقوط انسان شد. همان گونه که بر اساس این آیه شریفه، ابلیس با دروغ توانست آن ماندگاری و بقائی که آدم و حوا دنبال آن بودند را، از طریق آشکار کردن اندام، از آنان بگیرد.

بنابراین، از زندگی آدم و حوا، معلوم می‌شود که کنار گذاشتن پوشش در هر یک از زن و مرد در محیط بیرون، مانع از رسیدن انسان به ماندگاری می‌گردد. انسان را از عرش به فرش می‌کشاند، لذا انسان، هر اندازه به اعضای و جوارح خود، پوشش بدهد، البته نه فقط پوشش حسی بلکه در معنای اعم آن؛ یعنی کنترل هر یک از اعضا در رعایت عمل به واجبات و ترک منهیات الهی، به همان اندازه، سریع‌تر و در وسعت عمیق‌تر به قله سعادت و کمال گام خواهد گذاشت و حیات را در شکل صعودی خود نگه خواهد داشت و در غیر این صورت، هبوط و تنزل را در پی خواهد داشت که به دنبالش، انسانیت انسان، مغلوب جنبه حیوانی انسان خواهد گردید. افزون بر این، فساد را در پی دارد که طبق آیه ۳۲ سوره مائده: «من اجل ذلک کتبنا علی بنی اسرائیل انه من قتل نفسا بغير نفس او فساد فی الارض فکانما قتل الناس جمیعا...» به همین جهت، بر بنی اسرائیل مقرر داشتیم که هر کس، انسانی را بدون ارتکاب قتل یا فساد در روی زمین بکشد، چنان است که گویی همه انسان‌ها را کشته؛...»، برابر با قتل همه مردم شناخته می‌شود. چون که مراد از قتل بر اساس سیاق آیه شریفه، تنها قتل حسی نیست بلکه همراه ساختن یک انسان در عقیده، روحیه و عمل که مثل کل انسان‌هاست را نیز شامل است (خطیب، ۱۴۲۴: ج ۳، ص ۱۰۸۲).

دلیل بر این ادعا که برهنگی خلاف اصل صعودی بودن حیات است، مضمون آیه ۱۰ سوره فاطر: «من كان يريد العزه فلله العزه جميعا اليه يصعد الكلم الطيب و العمل الصالح يرفعه و الذين يمكرون السيئات لهم عذاب شديد و مكر اولئك هو يبور؛ کسی که خواهان عزت است (باید از خدا بخواهد چرا که) تمام عزت برای خداست؛ سخنان پاکیزه به سوی او صعود می‌کند و عمل صالح را بالا می‌برد؛ و آنها که نقشه‌های بد می‌کشند، عذاب سختی برای آنهاست و مکر (و تلاش افسادگرانه) آنان نابود می‌شود (و به جایی نمی‌رسد)» است. خداوند در این آیه شریفه، به طور صریح بیان می‌دارد که عقیده خالی به توحید تا زمانی که عمل صالح آن را همراهی ننماید، انسان را به عزت و سعادت نمی‌رساند. مراد از عمل صالح، عملی است که سزاوار است مورد قبول خداوند بوده و بذل عبودیت و اخلاص بر آن واقع شود (طباطبایی، ۱۳۹۰: ج ۱۷، ص ۲۳). روشن است برهنگی، هیچ موقع نمی‌تواند مصداق عمل صالح شناخته شود چون بر خلاف طبیعت روحانیت انسان و خواسته خداوند و سیره اولیای الهی است.

۴-۳- مواجهه انسان با حضور شیطان

بر اساس آیات متعددی از قرآن، مانند آیه ۲۱ سوره نور: «یا ایها الذین آمنوا لا تتبعوا خطوات الشیطان...» انسان همواره در کمین خطوات شیطان است. آن هم از شیطانی که انسان او را نمی‌بیند و در نتیجه، قدرت او بر انسان بیشتر است، در معرض وسوسه‌های اوست. دلیل بر این ادعا، اعتراف صریح خود ابلیس بر اساس آیه ۱۷ سوره اعراف: «ثم لا تینهم من بین ایدیهم و من خلفهم و عن ایمانهم و عن شمائلهم و لا تجد اکثرهم شاکرین؛ سپس از پیش رو و از پشت سر و از طرف راست و از طرف چپ آنها، به سراغشان می‌روم؛ و بیشتر آنها را شکرگزار نخواهی یافت!» و آیه ۸۲ سوره ص: «قال فبعزتك لاغوينهم اجمعین؛ گفت: «به عزتت سوگند، همه آنان را گمراه خواهم کرد»، است که به طور اکید و شدید بیان می‌کند که انسان‌ها را برای انجام کارهای بد وسوسه خواهد نمود. حتی ابلیس طبق آیه ۳۹ سوره حجر: «قال رب بما اغويتنی لازینن لهم فی الارض و لاغوينهم اجمعین؛ گفت: «پروردگارا! چون مرا گمراه ساختی، من (نعمت‌های مادی را) در زمین در نظر آنها زینت می‌دهم و همگی را گمراه خواهم ساخت»، برای رسیدن به مقصد خود، کارهای ناشایسته را مزین می‌نماید.

معلوم است، همه این اغواها در حیات انسانی، باید مصادیق و نمونه‌هایی داشته باشد که به طور قاطع می‌توان بیان نمود که اموری مثل دروغ، تهمت، افتراء، برهنگی و ... از مصادیق اغواء و تزیین ابلیس خواهد بود؛ زیرا «زینت دادن شیطان عمل آدمی را، به این است که به‌وسیله تهییج عواطف

درونی مربوط به آن عمل، در دل آدمی القاء می‌کند که عمل بسیار خوبی است و در نتیجه انسان از عمل خود لذت می‌برد و قلباً آن را دوست می‌دارد و آن قدر، قلب متوجه آن می‌شود که دیگر فرصتی برایش نمی‌ماند تا در عواقب وخیم و آثار سوء و شوم آن تعقلی کند» (طباطبایی، ۱۳۹: ج ۹، ص ۹۷). این در حالی است که طبق آیه ۳۰ سوره اعراف، رهپویان شیطان، خودشان را هدایت یافته تلقی می‌کنند. در حالی که همین پیروان شیطان است که خداوند، طبق آیه ۱۰۴ سوره کهف: «الذین ضل سعيهم في الحياة الدنيا وهم يحسبون انهم يحسنون صنعا؛ آنها که تلاش‌هایشان در زندگی دنیا گم (و نابود) شده؛ با این حال، می‌پندارند کار نیک انجام می‌دهند!» از نابودی اعمال کسانی خبر می‌دهد که خودشان را از افراد نیکوکار می‌شناسند.

۴-۴- خادمیت بدن برای روح

مقایسه بین بدن و روح، نشان می‌دهد که جوهره انسان، با روحش است و بدن هم وسیله‌ای برای بروز و ظهور فعالیت‌های دنیوی انسان به شمار می‌آید؛ چرا که نیاز روح به بدن به دلیل نزول روح در بدن و استقرار آن در بدن است. هر گاه استعداد بدن در پذیرش روح تمام بشود روح از آن بیرون می‌آید و به زندگی مستقل خود از بدن دنیوی ادامه می‌دهد. شاهد بر آن، اعتراف کسانی است که مدتی در حالت «کما» بوده‌اند. این نوع افراد، بیان می‌نمایند که روحشان، همه امور مثل رنگ‌های متفاوت، افراد مختلف، انواع بوها، اقسام صوت‌ها و ... را می‌شناختند در حالی که بدنشان، روی تخت بیمارستان یا سردخانه بوده است. از اینها، معلوم می‌شود که روح انسان با قطع نظر از علقه دنیویش، نیازی به بدن دنیوی ندارد؛ بنابراین، بدن و اعضای انسان باید در خدمت روح انسان باشد. روح نیز، در هنگام فرود آمدن به بدن دنیوی پاک است و تنها در وقتی با بدن همراه می‌گردد، در طی زندگانی دنیوی، آلودگی پیدا می‌کند. پس اعضای پنهان و آشکار انسان نباید با کارهای خود، روح را کدر نمایند.

یکی از کارهایی که می‌تواند روح؛ یعنی فطرت انسان را مکدر نماید، برهنگی انسان و بی‌مبالاتی انسان نسبت به سبک زندگی خود است؛ زیرا بدن و حالات بدنی انسان، باید در راستای بندگی خداوند به کار گرفته شود. هر گاه اعضا و جوارح انسان در خدمت شیطان قرار بگیرد، به ظلم نابخشدنی و انحراف از صراط مستقیم متصف گردیده است؛ زیرا آیه ۴۵ سوره اعراف: «الذین يصدون عن سبيل الله و ييغونها عوجا و هم بالاخره كافرون؛ همانها که (مردم را) از راه خدا باز می‌دارند و (با القای شبهات) می‌خواهند آن را کج و معوج نشان دهند؛ و آنها به آخرت کافرند!» ظالمین را به جلوگیری از راه خداوند و خواست انحراف و تحریف در راه خدایی توصیف و تفسیر

می‌کند (طباطبایی، ۱۳۹۰: ج ۸، ص ۱۲۰). برهنگی هم که موجب تحریک مردان و زنان در جامعه می‌گردد از مصادیق بارز ظلم شناخته می‌شود؛ چرا که اشخاص بی‌حجاب هم به دنبال انحراف در راه خداوند و در صدد ممانعت از آن برمی‌آیند.

۵- بررسی مبانی روحی و عاطفی پوشش اسلامی

پوششی که قرآن کریم، بدان سفارش می‌نماید بر پایه‌هایی خاص متکی است که در آیات مختلف به آنها اشاره شده و در ادامه برخی از آنها به تفصیل آمده است.

۵-۱- عفت و حیاء

«خودنمائی»، آفتی است که بروز آن در حیات جمعی، جامعه را به عواقب و پیامدهای منفی فراوانی گرفتار می‌کند. در حالی که در مقابلش، «حیاء و عفت»، نشان و حس برتری است که هر یک از زن و مرد را در جایگاه خود نگه می‌دارد و همچون سپری است که هم خود انسان را از آلودگی نگه می‌دارد و هم دیگر انسان‌ها را از نزدیکی بدان مصون می‌نماید. از این رو، کسی که دچار حس خودنمائی می‌گردد دیگر هیچ خط و مرزی را برای خود و حق و باطل قائل نیست. تنها چیزی که برای خود حق می‌پندارد و می‌شناسد مطرح‌شدن خود به هر طریق ممکن است. شخص گرفتار به آفت مذکور، همه حقوق خدایی و مردمی را زیر پا می‌گذارد تا به مقصد خود که نیل به شهرت است برسد. عامل گرفتاری به خودنمائی نیز، طبق آیه ۳۸ سوره نساء: «وَالَّذِينَ يَنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ رِئَاءَ النَّاسِ وَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ لَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ مَنْ يَكُنِ الشَّيْطَانُ لَهُ قَرِينًا فَسَاءَ قَرِينًا؛ و آنها کسانی هستند که اموال خود را برای نشان دادن به مردم انفاق می‌کنند و ایمان به خدا و روز بازپسین ندارند؛ (چرا که شیطان، رفیق و همنشین آنهاست)؛ و کسی که شیطان قرین او باشد، بد همنشین و قرینی است.» قرین شدن شیطان با شخص خودنماست که فرد را از طریق القائات غلط فکری، دچار خودنمائی می‌نماید (فضل الله، ۱۴۱۹، ج ۷، ص ۲۶۸).

«برهنگی و بی‌حجابی» نیز، نوعی گرفتاری به آفت خودنمائی است که خودش را در شکل آراستگی آشکار بروز می‌دهد. این در حالی است که خداوند، هر گونه حضور در جامعه را به همراه انکسار و اخلاص می‌طلبد و کسانی را که به دنبال حضور مغرورانه یا خودنما در تمام ابعادش در جمع هستند، منکوب و محکوم می‌کند. به عنوان نمونه، حتی در زمان جنگ هم از مسلمانان درخواست حضور غیر مغرورانه و غیر خودنما به لحاظ دوری از شرک خفی می‌کند (صادقی تهرانی، ۱۴۰۶: ج ۱۲، ص ۲۵۶). شاهد بر آن، آیه ۴۷ سوره انفال است که می‌فرماید: «و لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بَطَرًا وَ رِئَاءَ النَّاسِ وَ يُصْذَنُونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَ اللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ؛ و مانند کسانی

نباشید که از روی هوی پرستی و غرور و خودنمایی در برابر مردم، از سرزمین خود به (سوی میدان بدر) بیرون آمدند؛ و (مردم را) از راه خدا بازمی داشتند؛ (و سرانجام شکست خوردند) و خداوند به آنچه عمل می کنند، احاطه (و آگاهی) دارد».

پیامبر اکرم (ص) در حدیثی فرمودند: «ان من خیر نسائکم، المتبرجه من زوجها، الحصان عن غیرها؛ بهترین زنان شما، زنی است که برای شوهرش، آرایش و خودنمایی کند اما خود را از نامحرمان بیوشاند» (بحارالانوار، ج ۱-۳، ص ۲۳۵). حضرت علی (ع) در حدیثی فرمود: «ثمره العفه الصیانه؛ ثمره عفت و پاکدامنی، محفوظ ماندن از گناه است.» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰: ۲۵۶) آن حضرت، در حدیث دیگری فرمود: «افضل العباد، العفاف؛ برترین عبادت، پاکدامنی است» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۷۹).

۲-۵- منش و شخصیت روحی

منش و شخصیت هر انسانی، متأثر از افکار خود، ملکات نفسانی، محیط و غرایز منتقل شده از والدین خود است. خداوند، بر اساس آیه ۸۴ سوره اسراء: قل کل يعمل علی شاکلته فربکم اعلم بمن هو اهدی سبیلا؛ بگو: «هر کس طبق روش (و خلق و خوی) خود عمل می کند؛ و پروردگارتان کسانی را که راهشان نیکوتر است، بهتر می شناسد». در بیان اینکه چرا نیکوکاران از قرآن منتفع می شوند ولی غیر نیکوکاران، از قرآن جز زیان و خسران، چیزی دیگر نمی بینند؟ این نکته مهم را مطرح می کند که هر کدام با توجه به نوع اخلاق یا شخصیت روحی شان است که به آن مرحله مخالفت یا موافقت با حق رسیده اند و این، چیزی است که در زندگی انسان ها به وضوح قابل مشاهده است. البته، تحقق اخلاق موجود یا وجود شخصیت روحی در هر یک از انسان ها، به طوری نیست که او را در گزینش مخالفت یا موافقت با حق، مجبور نماید بلکه به قول مرحوم علامه طباطبایی، آن دو در مرحله اقتضا هستند و نه در مرتبه علت تامه، لذا همیشه انسان می تواند خودش با اراده و تصمیم، نوع رفتار خود را در موافقت یا مخالفت تعیین نماید (طباطبایی، ۱۳۹۰: ج ۱۳، ص ۱۹۰).

انسانی هم که برهنگی را برمیگزیند، متأثر از اخلاق یا شخصیت روحی است که در مراحل زندگی خود آن را ساخته است. روشن است فردی که خود کم بین است، احساس نیاز به دیدن دیگران از خود دارد هر چند این گزینه در ذات همه انسان ها هست و لکن گزینه موجود را، بنا نیست که انسان بر اساس حکم عقل از راه غیر مشروع و غیر اخلاقی تأمین نماید. انسان می تواند همین نیاز را از طریق کارآفرینی و خیرخواهی و خدمت به دیگران و نیز ترقی علمی و اقتصادی و اخلاقی خودش، توجه دیگران را به خود جلب نماید. پس دلیلی ندارد که انسان از راه ناهنجار؛ یعنی برهنگی به هدف خود برسد.

از اینجا، معلوم می‌شود که انسان محجبه با انسان غیر محجبه در ابعاد اخلاقی و شخصیت روحی متفاوت هستند. کسی که حجاب را برمی‌گزیند از حیث اخلاقی، آدمی نیست که گزینه محبوبیت خود را از راه ناصواب تعیین نماید ولی انسان برهنه، انسانی است که یا آن قدر از بعد اخلاقی تنزل نموده که خوب و بد را از هم تشخیص نمی‌دهد یا گمان می‌کند که از این راه، می‌تواند خود را محبوب دیگران نماید در حالی که مسیر اشتباهی را برگزیده است؛ چرا که مسیرش، وارد نمودن خسارت و خراب کردن بنیان خانواده‌های دیگران است. افزون بر اینکه، امراض روحی زیادی، مانند افسردگی، بد حوصلگی، سستی، تنبلی، بی‌خوابی و ... را برای خود به ارمغان می‌آورد.

۵-۳- تعبد و عبودیت

انسانی که برای وجود، افعال و اوصافش، معتقد به خالق و مدبری به نام الله است، در وقتی که علم او با قلبش پیوند خورد نسبت به خالق و مدبر خود، معرفتی پیدا می‌کند که در هیچ حالی و زمانی از او جدا شدنی نیست. عجب شدن وجودش با خداوند، موجب می‌شود که همه اعمال و اوصاف خود را با خواسته‌های او منطبق نماید. در جهت رضایت او حرکت می‌کند و حاضر نمی‌شود بر خلاف خواسته‌های او سیر نماید. به همین سبب، سعی بر این دارد که در تمام شئون حیات خود، به واجبات عمل نموده و از محرمات الهی اجتناب می‌نماید؛ چرا که این نوع افراد، خودشان را مطابق آیه شریفه ۱۰۵ سوره مائده می‌دانند که فرمود: «یا ایها الذین آمنوا علیکم انفسکم لا یضركم من ضل اذا اهتديتم الی الله مرجعکم جمیعاً فینبئکم بما کنتم تعملون؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! مراقب خود باشید! اگر شما هدایت یافته‌اید، گمراهی کسانی که گمراه شده‌اند، به شما زبانی نمی‌رساند. بازگشت همه شما به سوی خداست؛ و شما را از آنچه عمل می‌کردید، آگاه می‌سازد». خداوند در این آیه شریفه، ضرورت پایداری بر التزام عملی به دین را به آحاد مؤمنین متذکر می‌شود و عدم التزام عملی فاسدین را، نشانه گمراهی آنان معرفی می‌نماید که نباید موجب سستی ایمان و باور آنها گردد (ابوزهره، بی تا، ج ۵، ص ۲۳۷۸).

روی این اساس، انسانی که حجاب را اختیار می‌کند در واقع، با توجه بر محبت قلبی که به خدای خود دارد حجاب را برمی‌گزیند؛ چرا که می‌فهمد برهنگی و جلوه‌گری، او را از مسیر الهی و تقرب خدائی دور نموده و به مادیات و جلوه‌های آن نزدیک‌تر می‌کند. در حقیقت چنین کسی، متوجه این خواسته خداوند هست که خداوندش، طبق آیه ۵۷ سوره مائده: «یا ایها الذین آمنوا لا تتخذوا الذین اتخذوا دینکم هزواً و لعباً من الذین اتوا الکتاب من قبلکم و الکفار اولیاء و اتقوا الله ان کنتم مومنین؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! افرادی که آیین شما را به باد استهزاء و بازی

می‌گیرند- از اهل کتاب و مشرکان- ولی خود انتخاب نکنید و از خدا بپرهیزید اگر ایمان دارید». همچون اهل کتاب، ناپستی دین الهی را به استهزاء و بازی بگیرد؛ چرا که به این نکته مهم نیز معرفت دارد که در صورت برهنگی و از خودباختگی به دلیل قرار دادن لهو و لعب به عنوان دین برای خود، طبق آیه ۵۱ سوره اعراف: «الذین اتخذوا دینهم لهوا و لعبا و غرهم الحیاه الدنیا فالیوم ننساهم کما نسوا لقاء یومهم هذا و ما کانوا بایاتنا یجحدون؛ همانها که دین و آیین خود را سرگرمی و بازیچه گرفتند؛ و زندگی دنیا آنان را مغرور ساخت؛ امروز ما آنها را فراموش می‌کنیم، همان‌گونه که لقای چنین روزی را فراموش کردند و آیات ما را انکار نمودن.»، خداوند او را به حال خود رها ساخته و از الطاف و محبت‌های خود محروم خواهد نمود (طبری، ۱۴۱۲: ج ۸، ص ۱۴۴؛ نهاوندی، ۱۳۸۶: ج ۲، ص ۶۰۵).

۶- بررسی مبانی عملی و رفتاری پوشش اسلامی

سخنان خداوند که در صورت‌های امر و نهی در قرآن کریم، به آنها اشاره شده است بدون ریشه نیستند. خداوند، پیشاپیش، ریشه این اوامر و نواهی را در وجود انسان آفریده است که برخی از آنها، به شرح ذیل است.

۶-۱- تبعیت از اوامر و نواهی الهی

خداوند در قرآن، در کنار آموزه‌های عقیدتی و روحی، خواسته‌های را در شکل امر و نهی بیان داشته است که مقصود از آنها، عمل نمودن مسلمانان به آنها در متن زندگی فردی و جمعی‌شان است. هدف از انزال آنها هم بر اساس برخی از آیات، مانند آیه ۱۸۳ سوره بقره: «لعلکم تتقون» و آیه ۶ سوره مائده: «و لکن یرید لیطهرکم و لیتیم نعمته علیکم لعلکم تشکرون» و آیه ۱۰۳ سوره توبه: «خذ من اموالهم صدقه تطهرهم و تزکیهم بها و صل علیهم ان صلاتک سکن لهم و الله سمیع علیم»، تقواورزی، تطهیر و تزکیه دل‌ها و اتمام نعمت‌های خداوند بیان گشته است. از این گونه آیات، معلوم می‌شود که از طرفی، اگر احکام مزبور جعل نمی‌شدند اسباب تقواورزی، تطهیر دل‌ها، آرامش و قرار نفوس هم وجود نداشتند و از طرف دیگر، نعمت‌های خداوند، فقط مختص نعمت‌های حسی نیستند بلکه بخش بیشتر آنها، مرتبط به امور معنوی هستند مثل نبوت، امامت و خود مقولات عبادی همچون نماز و روزه و حج و امثال اینها. گویا خداوند می‌دانست که انسان زمینی، بدون امور مذکور نمی‌تواند با آسمان اتصال برقرار کند، لذا حلقه‌های اتصالی در این میان را بیان و معرفی نمودند (خسروانی، ۱۳۹۰: ج ۴، ص ۱۲۴).

روشن است اهداف مذکور، در زمانی تحقق می‌یابد که فرد مؤمن، آنها را در زندگی خود پیاده نماید، لذا مشاهده می‌کنیم که خداوند در آیات مختلفی، روی آن تأکید کرده است. به عنوان نمونه، خداوند در آیه ۱۰۲ سوره آل عمران: «یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله حق تقاته و لا تموتن الا و انتم مسلمون؛ ای مسلمانان بترسید از خدا حق ترسیدن از وی و نمیرید مگر مسلمان شده» بعد از درخواست تقواورزی از خداوند، عبارت «حق تقاته» به کار می‌برد تا اهمیت مسئله را گوشزد نماید مبنی بر اینکه در این وادی، نهایت تلاش، لازم و ضروری است. هر چند از حضرت باقر(ع) و حضرت صادق (ع) روایت شده است که بعد از نزول این آیه، صحابه عرض کردند: یا رسول الله کیست که قوه و طاقت این تقوا را داشته باشد؟ زیرا حق تقوا مقدور هیچ کس نیست. آنگاه، عنایت الهی شامل افراد مومن گردید و آیه شریفه ۱۶ سوره تغابن نازل شد: «فاتقوا الله ما استطعتم و اسمعوا و اطیعوا و انفقوا خیرا لانفسکم و من یوق شح نفسه فاولئک هم المفلحون» (شاه‌العظیمی، ۱۳۶۳: ج ۲، ص ۱۹۲) و معلوم شد که درخواست تقواورزی از ناحیه خداوند، به اندازه استطاعت انسان است. در این میان، یکی از آن اوامر خداوند که بر اساس بیانات گذشته، عمل بدان واجب است، امر به حجاب برای زنان مؤمن است. خداوند در آیه ۳۱ سوره نور: «و قل للمومنات یغضن من ابصارهن و یحفظن فروجهن و لا یدین زینتهن الا ما ظهر منها و لیضرن بخرمن علی جیوبهن و لا یدین زینتهن الا لبعولتهن او...؛ و به آنان با ایمان بگو چشم‌های خود را (از نگاه هوس آلود) فروگیرند و دامن خویش را حفظ کنند و زینت خود را- جز آن مقدار که نمایان است- آشکار ننمایند و (اطراف) روسری‌های خود را بر سینه خود افکنند (تا گردن و سینه با آن پوشانده شود) و زینت خود را آشکار نسازند مگر برای شوهرانشان، یا ...»، بعد از آنکه در آیه قبلی، مردان مؤمن را، موظف به کاهش از دیدگانشان می‌نماید، به زنان نیز امر می‌کند که مراقب دیدگان و فروج خود باشند و زینت‌های پنهان خود را آشکار ننمایند و مقنعه را بر گردن و سینه خود هم بیندازند و تنها زینت‌های خود بر شوهران و ... ظاهر کنند. طبق فهم همه مفسران شیعه و اهل سنت، آیه فوق، اشاره به وجوب حجاب برای زنان مؤمن دارد؛ چرا که تفصیل جزئیات حجاب و بیان استثناها در آن در کنار سیاق آیه شریفه و نیز تفاوت بیان خداوند در حق مردان و زنان در آیه ۳۰ و ۳۱ همین سوره، همه دلالت بر لزوم حجاب برای زنان مؤمن دارند (طباطبائی، ۱۳۹۰: ج ۱۵، ص ۱۱۰؛ قرطبی، ۱۳۶۴: ج ۱۲، ص ۱۲۲). از اینجا، معلوم می‌شود که عرفی دانستن حجاب و سیالی دانستن آن، بر خلاف مضمون صریح آیه شریفه است.

۶-۲- تبعیت از سیره نبوی

مطابق آیات صریح قرآن، زنان گرامی پیامبر اسلام، در وقتی که می‌خواستند در جمع حضور یابند با پوشش حاضر می‌شدند؛ زیرا خداوند در آیه ۵۹ سوره احزاب: یا ایها النبی قل لازواجک و بناتک و نساء المومنین یدنین علیهن من جلابیهن ذلک ادنی ان یعرفن فلا یوذین و کان الله غفورا رحیما؛ ای پیامبر! به همسران و دختران و زنان مؤمنان بگو: «جلباب‌ها [روسی‌های بلند] خود را بر خویش فروافکنند، این کار برای اینکه شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند بهتر است؛ (و اگر تا کنون خطا و کوتاهی از آنها سر زده توبه کنند) خداوند همواره آمرزنده رحیم است» از زنان و دختران پیامبر در کنار زنان مؤمن می‌خواهد که در بیرون از خانه، از «جلباب» ی استفاده کنند که گلو و سینه آنها را می‌پوشاند. بعد، خداوند دلیل این کار را با عبارت «ذلک ادنی ان یعرفن فلا یوذین» بیان می‌کند. به نظر زمخشری، متعلق «ان یعرفن»، شناخته شدن به مسلمانی است زیرا در آن زمان، اهل کتاب و کنیزان به دلیل نداشتن حجاب، بهانه به دست هرزگان می‌دادند (زمخشری، ۱۴۰۷: ج ۳، ص ۵۶۰). خداوند هم با تکلیف پوشش از آنها می‌خواهد که همانند آنها نباشند تا با شناخته شدن به مسلمانی، مورد اذیت هوسرانان قرار نگیرند. به عقیده مرحوم علامه طباطبائی، متعلق «ان یعرفن»، خود حجاب، عفت، صلاح و سداد است که مانع از مزاحمت اهل هوس می‌گردد (طباطبائی، ۱۳۹۰: ج ۱۶، ص ۳۳۹). البته، این دو نظر به باور برخی از مفسران معاصر، مقابل هم نیستند و قابل جمع هستند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ج ۱۷، ص ۴۲۷).

از آیه شریفه بالا، معلوم می‌شود که زنان پیامبر، موظف به داشتن حجاب در بیرون از خانه بودند. حال، افزون بر اینکه وظیفه دیگران هم که با عبارت «و نساء المومنین» مشخص می‌گردد. با قطع نظر از این تعبیر، آیات دیگری در قرآن داریم که مستفاد آنها، ضرورت پیروی زنان مسلمان از تکلیف حجاب زنان پیامبر در جامعه است؛ چرا که مضمون این گونه آیات، عام و مطلق هستند؛ یعنی دیگران را موظف می‌نماید در تمام جزئیات و احوال پیامبر، آن حضرت را پیروی نمایند.

به عنوان نمونه، آیه ۳۱ سوره آل عمران: قل ان کنتم تحبون الله فاتبعونی یحببکم الله و یغفر لکم ذنوبکم و الله غفور رحیم؛ بگو: «اگر خدا را دوست می‌دارید، از من پیروی کنید! تا خدا (نیز) شما را دوست بدارد؛ و گناهانتان را ببخشد؛ و خدا آمرزنده مهربان است.» که تبعیت از پیامبر را، معنای واقعی و تفسیر حقیقی محبت به خداوند معرفی می‌نماید (فخر رازی، ۱۴۲۰: ج ۸، ص ۱۹۷). همین‌طور، آیه ۲۱ سوره احزاب: «لقد کان لکم فی رسوالله اسوه حسنه لمن کان یرجو الله و الیوم الآخر و ذکر الله کثیرا؛ مسلماً برای شما در زندگی رسول خدا سرمشق نیکویی بود، برای آنها که امید به رحمت خدا و روز رستاخیز دارند و خدا را بسیار یاد می‌کنند.» حیات و سبک پیامبر

را، خواه در شکل خانواده یا غیر خانواده، سرمشق زندگی برای امیدواران به خداوند و معاد مطرح نموده و به الگوگیری از حیات آن حضرت، از جمله حیات جمعی امر می‌کند (مدرسی، ۱۴۱۹: ج ۱۰، ص ۲۹۶).

همچنین، در آیه ۷ سوره حشر: «... و ما آتاکم الرسول فخذوه و ما نهاکم عنه فانتهوا و اتقوا الله إن الله شدید العقاب؛ ... آنچه را رسول خدا برای شما آورده بگیرید (و اجرا کنید) و از آنچه نهی کرده خودداری نمایید؛ و از (مخالفت) خدا بپرهیزید که خداوند کیفرش شدید است.» طبق بیان مفسرین، هر چند این آیه شریفه در خصوص «فی و غنائم جنگی» نازل شده ولی با تنقیح مناط، به لزوم پیروی از همه اوامر و نواهی و سیره عملی آن حضرت در همه امور به جز استثنائاتی که آنها معین هستند، تسری پیدا می‌کند (قرشی، ۱۳۷۵: ج ۱۱، ص ۹۵؛ ابوحیان، ۱۴۲۰: ج ۱۰، ص ۱۴۱).

۶-۳- حرمت اشاعه فحشاء

در دین اسلام افزون بر اینکه خود فحشاء؛ یعنی انجام امور خیلی قبیح مثل زنا و غیبت و تهمت و امثال آنها، غیر مجاز است، خود اشاعه و فراهم کردن زمینه‌های گسترش آنها و حتی دوست داشتن شیوع آنها در جامعه اسلامی هم حرام هستند. خداوند در آیه ۱۹ سوره نور: «ان الذین یحبون ان تشیع الفاحشه فی الذین آمنوا لهم عذاب الیم فی الدنیا و الاخره و الله یعلم و انتم لا تعلمون؛ کسانی که دوست دارند زشتی‌ها در میان مردم با ایمان شیوع یابد، عذاب دردناکی برای آنان در دنیا و آخرت است؛ و خداوند می‌داند و شما نمی‌دانید!»، از عواقب دنیوی و اخروی آن خبر داده، بیان می‌کند که چنین افرادی، منتظر نزول عذاب‌های دنیوی و اخروی برای خود باشند. منظور از «ان تشیع»، انتشار با سخن و فعل است؛ یعنی هر کس افعال زشت را با قول و تبلیغش یا با فعل و ارتکابش، سبب نشر آنها در جامعه گردد، به عذاب الهی دچار خواهد گردید (بقاعی، ۱۴۲۷: ج ۵، ص ۴۲۷).

همچنین، خداوند در آیه ۲ سوره مائده: «... و تعاونوا علی البر و التقوی و لا تعاونوا علی الاثم و العدوان و اتقوا الله إن الله شدید العقاب؛ ... و (همواره) در راه نیکی و پرهیزگاری با هم تعاون کنید! و (هرگز) در راه گناه و تعدی همکاری ننمایید! و از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید که مجازات خدا شدید است!» به افراد مؤمن، امر می‌کند که به شرطی در کارهای عمومی یار همدیگر باشند که از روی بر و تقوا باشد و در صورتی که از روی معصیت و دشمنی با حق خداوند و مردم بود از آن اجتناب نمایند و خودشان را کنار بکشند. همان‌طور که برخی از مفسران اشاره نموده‌اند آیه شریفه، مربوط به کارهای جمعی است. انسان نبایستی در کارهای جمعی که شیطانی و از روی

هوا و هوس شمرده می‌شوند، اشتراک داشته باشد. حضور زن و مرد در جامعه با شکل شرعی و موردپسند دین هم یکی از آن کارهای جمعی به شمار می‌آید. هر گاه هر یک از زن و مرد در وضع ناهنجار و هوس آلود در متن جمع ظاهر شدند، آن حضور با عقاب شدید الهی مواجه خواهد بود و کار حرامی شمرده می‌شود (طباطبایی، ۱۳۹۰: ج ۵، ص ۱۶۳).

نتیجه‌گیری

از آنچه بیان شد، معلوم گردید که دین اسلام، در برقراری محیط سالم بسیار قاطع است و قانون بی‌پایه‌ای را وضع نمی‌کند؛ یعنی تمام قوانین اسلام، بر اساس مصالح و مفاسد جعل شده‌اند. یکی از آنها، قانون حجاب اسلامی است که بر مبانی خاص متکی بر فکر، روح، رفتار استقرار یافته است. در این میان، مبانی همچون: معنادار بودن حیات، صعودی بودن آن، مواجهه انسان با خطوات شیطانی در حیات و خادمیت بدن برای روح از حیث عقیدتی و فکری و مبانی نظیر عفت و حیا، منش و شخصیت روحی و تعبد و عبودیت از جمله مبانی روحی و عاطفی و در نهایت، اموری مثل تبعیت از اوامر و نواهی الهی، پیروی از سیره نبوی و حرمت اشاعه فحشاء در جامعه اسلامی، از مبانی عملی و رفتاری از منظر قرآن به شمار می‌آیند.

منابع

- ◀ قرآن کریم (۱۳۸۷). ترجمه مکارم شیرازی، قم: نسل جوان.
- ◀ ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴). لسان العرب، بیروت: دارالصادر.
- ◀ ابوحیان، محمد بن یوسف (۱۴۲۰). البحر المحيط فی التفسیر، بیروت: دارالفکر.
- ◀ ابوزهره، محمد (بی تا). زهرة التفاسیر، بیروت: دارالفکر.
- ◀ بقاعی، ابراهیم بن عمر (۱۴۲۷). نظم الدرر فی تناسب الآیات و السور، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ◀ تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۴۱۰). غرر الکلم و درر الکلم، قم: دارالکتب العلمیه.
- ◀ خسروانی، علیرضا (۱۳۹۰ ق). تفسیر خسروی، تهران: کتابفروشی.
- ◀ خطیب، عبدالکریم (۱۴۲۴). التفسیر القرآنی للقرآن، بیروت: دارالفکر.
- ◀ راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲). المفردات فی غریب القرآن، بیروت: دارالعلم.
- ◀ زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷). تفسیر الکشاف، بیروت: دار الکتاب العربی.
- ◀ شاه عبدالعظیمی، حسین (۱۳۳۳). تفسیر اثنا عشری، تهران: میقات.
- ◀ صادقی تهرانی، محمد (۱۴۰۶). تفسیر الفرقان، تهران: نشر فرهنگ اسلامی.
- ◀ طباطبائی، سید محمد حسین (۱۳۹۰ ق). المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات.
- ◀ طباطبائی یزدی، سید محمد کاظم (۱۴۲۸). العروة الوثقی مع تعلیقات، قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب.
- ◀ طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲). مجمع البیان، تهران: ناصر خسرو.
- ◀ طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲). جامع البیان فی تاویل القرآن، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ◀ طریحی، فخر الدین (۱۳۶۲). مجمع البحرین، تهران: مرتضوی.
- ◀ فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰). تفسیر مفاتیح الغیب، چاپ سوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ◀ فضل الله، سید محمد حسین (۱۴۱۹). تفسیر من وحی القرآن، بیروت: دارالملاک.
- ◀ قرشی، سید علی اکبر (۱۳۷۱). قاموس قرآن، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- ◀ قرشی، سید علی اکبر (۱۳۷۵). تفسیر احسن الحدیث، تهران: بنیاد بعثت.
- ◀ قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۶۴). الجامع لاحکام القرآن، تهران: ناصر خسرو.
- ◀ کریم پور قراملکی، علی (۱۴۰۱). نگاه‌ی نوبه سنت های الهی در قرآن، قم: ادباء.
- ◀ کریم پور قراملکی، علی (۱۴۰۳). حیات طیبه در قرآن کریم، قم: ادباء.
- ◀ کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷). اصول کافی، تهران: دارالکتب العلمیه.
- ◀ مجلسی، محمد باقر (۱۴۲۳). بحار الانوار، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
- ◀ مدرسی، محمد تقی (۱۴۱۹). من هدی القرآن، تهران: دار محبی الحسین.
- ◀ مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۷۹). جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن، تهران: شرکت چاپ و نشر بین الملل.
- ◀ مکارم شیرازی، ناصر، و همکاران (۱۳۷۱). تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- ◀ مطهری، مرتضی (۱۳۷۸). مجموعه آثار، تهران: صدرا.
- ◀ نهواندی، محمد (۱۳۸۶). نفحات الرحمن فی تفسیر القرآن، قم: موسسه البعثة.